

تزه‌ای مربوط به مسأله‌ی شرق



اسناد کنگره چهارم بین الملل کمونیست

فهرست

رشد جنبش انقلابی در شرق

شرایط مبارزه

مسأله ی ارضی

جنبش کارگری در شرق

تکالیف عمومی احزاب کمونیست در شرق

جبهه ی واحد ضدامپریالیستی

تکالیف پرولتاریا در کشورهای حوزه ی اقیانوس آرام

وظایف احزاب کشورهای متروپول

ترجمه: بهرام

منبع: نشریه شماره ۲ «سوسیالیزم و انقلاب» صفحه ۹۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵

ترزهای مربوط به مسأله ی شرق^۱

رشد جنبش انقلابی در شرق

دومین کنگره ی بین الملل کمونیستی بر اساس تجربه ی شوروی در شرق و رشد جنبش های ملی انقلابی در مستعمرات بیانیه ای کلی در باره ی اصول مربوط به مسأله ی ملی و مستعمراتی در دوران مبارزه ی طولانی مابین امپریالیزم و دیکتاتوری پرولتاریا تدوین کرد.

از آن زمان تا کنون، بحران سیاسی و اقتصادی امپریالیزم در دوره ی پس از جنگ شدت یافته و مبارزه در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره علیه ستمگری امپریالیستی به میزان قابل ملاحظه ای نیرومندتر شده است.

گواه این واقعیت را می توان در موارد زیر مشاهده کرد:

(۱) شکست قرارداد سور در مورد تقسیم ترکیه و ممکن شدن اعاده ی استقلال سیاسی و ملی ترکیه.

(۲) رشد طوفانی جنبش انقلابی ملی در هند، بین النهرین، مصر، مراکش، چین و کره.

^۱ - از کتاب اسناد کمینترن (اینک لینگ، لندن، ۱۹۸۰) ص ص ۴۱۹ - ۴۰۹.

۳) بحران شدید درونی امپریالیزم ژاپن که به رشد سریع فعلی برخی از عناصر انقلاب بورژوا دموکراتیک و نیز مبارزه‌ی طبقاتی مستقل پرولتاریای ژاپن دامن زده است.

۴) ظهور جنبش کارگری در تمام کشورهای شرق و پیدایش احزاب کمونیستی در اغلب آن‌ها.

این چهار نکته معرف تغییراتی در پایه‌های اجتماعی جنبش انقلابی در مستعمرات است. گرایش این تغییرات در جهت تشدید مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و در عین حال زیر سؤال بردن کنترل انحصاری این مبارزه توسط عناصر فنودالی و بورژوازی ملی است که آماده‌ی سازش با امپریالیزم هستند.

جنگ امپریالیستی ۱۸ - ۱۹۱۴ و بحران طولانی سرمایه‌داری، به ویژه سرمایه‌داری اروپا پس از جنگ، کنترل اقتصادی قدرت‌های بزرگ بر مستعمرات را تضعیف کرده است.

از طرف دیگر، همان عواملی که شالوده اقتصادی و حوزه‌ی نفوذ سیاسی سرمایه‌داری جهانی را محدود کرده‌اند، در عین حال رقابت امپریالیست‌ها بر سر مستعمرات را تشدید کرده‌اند و در نتیجه تعادل کل نظام جهانی امپریالیستی را برهم زده‌اند (رقابت بر سر نفت، مناقشه‌ی فرانسه و انگلستان در آسیای صغیر، رقابت آمریکا و ژاپن برای تسلط در منطقه‌ی اقیانوس آرام، و غیره).

دقیقاً به خاطر همین تضعیف نفوذ امپریالیستی در مستعمرات و نیز رقابت دائماً فزاینده‌ی گروه‌های مختلف امپریالیستی، رشد سرمایه‌داری بومی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره تسهیل شده است. و این رشد از چارچوب تنگ و محدودی که حاکمیت امپریالیستی قدرت‌های بزرگ تعیین کرده فراتر می‌رود. سرمایه‌ی قدرت‌های بزرگ تاکنون تلاش می‌کرد تا از طریق پافشاری

برحق انحصار خود بر سودهای کلان ناشی از استثمار تجاری، صنعتی و مالی کشورهای عقب افتاده، آن ها را در صحنه ی تجاری اقتصادی بین المللی منزوی کند. خواست استقلال ملی و اقتصادی که توسط جنبش ناسیونالیستی در مستعمرات مطرح شده، در واقع بازتاب نیازهای رشد بورژوائی در این کشورهاست. بنابر این، رشد نیروهای مولده بومی در مستعمرات در تضاد واضحی با منافع امپریالیزم جهانی قرار می گیرد. زیرا جوهر امپریالیزم همانا سواستفاده از سطوح متفاوت رشد نیروهای مولده در بخش های مختلف اقتصاد جهانی به منظور کسب فوق سودهای انحصاری است.

شرایط مبارزه

تنوع عظیم جنبش های انقلابی ملی عیله امپریالیزم بازتاب عقب افتادگی مستعمرات و مراحل مختلفی است که این کشورها در انتقال از روابط فنودالی و فنودال پدرسالاری به سرمایه داری بدان دست یافته اند. این تنوع مهر ویژه ای بر ایدئولوژی این جنبش ها زده است. سرمایه داری در کشورهای مستعمره معمولاً به اشکالی مختلط، ناقص و انتقالی از پایه ی فنودالی خود بر می خیزد و رشد می کند و همراه با تسلط سرمایه ی تجاری است. این بدان معنی است که تفکیک دموکراسی بورژوائی از عناصر فنودال بوروکراتیک و فنودال ارضی غالباً به طریقی طولانی و غیرمستقیم صورت می گیرد. و این، مانع عمده بر سر راه مبارزه ی موفقیت آمیز توده ای علیه ستم امپریالیستی است. زیرا، سرمایه داری خارجی در تمام کشورهای عقب افتاده لایه های ممتاز فنودالی (و نیز تا اندازه ای شبه فنودالی و شبه بورژوائی) این جوامع را به عوامل سلطه ی خود تبدیل می کند (امرای جنگی و توشون ها در چین،

اشرافیت بومی و خراج بگیران زمیندار و تلکدار در هندوستان، بوروکراسی و اشرافیت فئودالی در ایران، و مالکین سرمایه دار مزارع بزرگ در مصر، و غیره)^۲.

بدین ترتیب، طبقات حاکم در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره همزمان با رشد مبارزه علیه امپریالیزم و تبدیل آن به یک جنبش توده ای انقلابی به طور فزاینده ای توانایی و تمایل به رهبری آن را از دست می دهند. فقط در میان مردمی نظیر بادیه نشینان و یا شبه بادیه نشینان که نظام فئودالی پدرسالاری هنوز تا آن حد تجزیه نشده است که اشرافیت بومی کاملاً از توده ها مجزا گردد، نمایندگان لایه ی ممتاز ممکن است به مثابه رهبران فعال در مبارزه علیه ستم امپریالیستی قدمی به جلو بگذارند (بین النهرین، مراکش، مغولستان).

در کشورهای اسلامی، جنبش ملی در مراحل اولیه توسط شعارهای مذهبی سیاسی جنبش پان اسلامیزم هدایت می شود و این مسأله به دیپلومات ها و مأمورین قدرت های بزرگ فرصت سودجویی از تعصبات و جهالت توده ها و تبدیل آنان به مخالفین جنبش ملی را می دهد (امپریالیزم بریتانیا با پان اسلامیزم و پان عربیزم بازی می کند و می خواهد خلافت را به هندوستان منتقل کند و امپریالیزم فرانسه به "همدردی با مسلمانان" تظاهر می کند). اما، به موازات رشد و پختگی هر چه بیش تر جنبش های رهانی بخش ملی شعارهای مذهبی سیاسی پان اسلامیزم با خواست های سیاسی جایگزین خواهند شد.

^۲ - توشون، لغت چینی برای امرای جنگی (فئودال های بزرگ) است. تلکدار، لغت هندی برای رؤسای تلک ها، واحد های حکومت های محلی در هندوستان است که معمولاً شامل دویست تا شش صد دهکده می شدند. تلکدارها مأمور جمع آوری خراج ها نیز بودند.

اقدامات اخیر در ترکیه برای از میان برداشتن قدرت زمینی خلفا بر همین واقعیت دلالت می کند.

هدف اساسی همه ی جنبش های انقلابی ملی دستیابی به وحدت ملی و استقلال دولتی است. تحقق واقعی این هدف بستگی به این دارد که جنبش ملی در هر کشور مشخص تا چه اندازه بتواند تمام ارتباطات خود با عناصر ارتجاعی فنودالی را قطع کند، خواست های اجتماعی توده ها را در برنامه ی خود بگنجاند و بدین ترتیب پشتیبانی توده های وسیع زحمتکش را به خود جلب کند.

بین الملل کمونیستی گرچه به خوبی بر این امر واقف است که در شرایط مختلف تاریخی مبارزین راه استقلال سیاسی ملی می توانند افراد بسیار متفاوتی باشند، اما از همه ی جنبش های انقلابی ملی علیه امپریالیزم حمایت می کند. در هر حال، بین الملل کمونیستی معتقد است که توده های ستمدیده فقط به واسطه ی یک خط مشی پیگیرانه انقلابی که هدفش جلب وسیع ترین توده ها به مبارزه ی فعال و متضمن برش کامل از همه ی کسانی باشد که به خاطر منافع حاکمیت طبقاتی خود از سازش با امپریالیزم حمایت می کنند، به کسب پیروزی هدایت خواهند شد. پیوندهایی که بورژوازی بومی را به عناصر ارتجاعی فنودالی متصل می سازد به امپریالیست ها اجازه می دهد که بوسیله ی بهره برداری کامل از هرج و مرج فنودالی، رقابت میان رهبران، نژادها و قباایل مختلف، تضاد بین شهر و ده، و مبارزه میان اقشار و فرقه های ملی مذهبی (در چین، ایران، کردستان، بین النهرین)، جنبش توده ای را متلاشی کنند.

مسأله ی ارضی

در اکثر کشورهای شرقی (هندوستان، ایران، مصر، سوریه و بین النهرین) مسأله ی ارضی از اهمیت ویژه ای در مبارزه برای رهائی از قید استبداد قدرت های بزرگ برخوردار است. امپریالیزم از طریق استثمار و به نابودی کشاندن دهقانان کشورهای عقب افتاده، یعنی اکثریت جمعیت، آنان را از ابتدائی ترین وسائل معیشت محروم می سازد. اما، جمعیت مازاد روستا که از این مسأله ناشی می شود نه قادر به مهاجرت است و نه می تواند که در صنعت جذب شود. زیرا که صنعت توسعه نیافته است و فقط در برخی مراکز معدود که در سراسر کشور پراکنده شده اند وجود دارد. در نتیجه، دهقانان تهیدستی که ناچارند در روستاها باقی بمانند، به رعایا تبدیل می شوند.

در حالی که در کشورهای پیشرفته، قبل از جنگ، بحران های صنعتی نقش تنظیم کننده ی تولید را ایفاء می کردند، در مستعمرات این نقش تنظیم کننده به عهده ی قحطی هاست. از آن جا که هدف اصلی امپریالیزم کسب حداکثر سود برای حداقل سرمایه گذاری است، بنابر این تا به آخر از اشکال فئودالی و رباخوارانه ی استثمار نیروی کار در کشورهای عقب افتاده حمایت خواهد کرد. در برخی از کشورها نظیر هند، امپریالیزم حقوق موجود انحصاری دولت فئودالی بر زمین را در دست گرفته و مالیات بر زمین را تبدیل به پیشکش سرمایه قدرت بزرگ و ایادی آن یعنی زمینداران و تلکداران کرده است. در کشورهای دیگر، نظیر ایران، مراکش، مصر و غیره، امپریالیزم از طریق سازمان های موجود زمینداران بزرگ کرایه زمین را به چنگ می آورد. بنابر این مبارزه برای رهائی زمین از زیر دیون و مطالبات فئودالی خصلت یک مبارزه ی رهائی بخش ملی علیه امپریالیزم و زمینداران بزرگ فئودال را به

خود می گیرد (مثلاً، طغیان مویلا در هندوستان علیه زمینداران و انگلیسی ها در پانیز ۱۹۲۱ و شورش سیک ها در ۱۹۲۲). تنها یک انقلاب ارضی متعهد به مصادره ی املاک زمینداران بزرگ می تواند توده های وسیع دهقانان را که عاملی کلیدی در مبارزه علیه امپریالیزمند، به قیام برانگیزد.

هراس بورژوا ناسیونالیست ها از خواست های ارضی و تلاش آن ها برای آبی کردنشان به هر وسیله ی ممکن (مانند موارد هندوستان، ایران، مصر) نشانگر پیوند نزدیک بورژوازی بومی با زمینداران بزرگ فئودال و فئودال بورژوا و وابستگی فکری و سیاسی اولی به دومی است. نیروهای انقلابی باید با استفاده از این تردیدها و تزلزل ها، سازشکاری های رهبران بورژوائی جنبش های ناسیونالیست را تمام و کمال افشاء کنند. دقیقاً همین سازش ها هستند که راه را بر سازماندهی و بسیج توده های زحمتکش می بندند، همان طور که ورشکستگی تاکتیک مقاومت منفی ("عدم همکاری") در هندوستان نشان داده است.

جنبش انقلابی در کشورهای عقب افتاده موفق نخواهند شد، مگر آن که بر فعالیت توده های وسیع دهقانی استوار گردد. به همین دلیل، احزاب انقلابی در تمام کشورهای شرق باید برنامه ی ارضی روشنی را که شامل خواست سرنگونی کامل فئودالیزم و نهادهای آن باشد، تدوین کنند. برای جلب توده های دهقانی به مبارزه ی فعال برای رهائی ملی، انقلابیون باید از یک تغییر ریشه ای در مناسبات مالکیت ارضی حمایت کنند و تا سرحد امکان احزاب بورژوا ناسیونالیست را به پذیرش این برنامه ی ارضی انقلابی وادار سازند.

جنبش کارگری در شرق

جنبش جدید کارگری در شرق محصول رشد اخیر سرمایه‌داری بومی است. تا کنون در این کشورها حتی هسته‌ی مرکزی طبقه‌ی کارگر در یک حالت انتقال از کارگاه‌های کوچک صنایع دستی به کارخانه‌های بزرگ سرمایه‌داری به سر می‌برده است. در جاهانی که روشنفکران بورژوا ناسیونالیست در مبارزه علیه امپریالیزم، جنبش انقلابی طبقه‌ی کارگر را نیز درگیر می‌سازند، نمایندگانشان در ابتدا رهبری سازماندهی و فعالیت‌های تشکیلات جدیدالتأسیس اتحادیه‌های کارگری را در دست می‌گیرند. در ابتدا، پرولتاریا اقدامات خود را از محدوده‌ی منافع "مشترک ملی" دموکراسی بورژوائی فراتر نمی‌برد (اعتصابات علیه بوروکراسی و دستگاه اداری امپریالیستی در چین و هندوستان). همان‌طور که کنگره‌ی دوم بین‌الملل کمونیستی خاطرنشان ساخت، نمایندگان ناسیونالیزم بورژوائی غالباً به وسیله‌ی سوءاستفاده از اعتبار سیاسی و اخلاقی روسیه شوروی و غریز طبقاتی کارگران به اهداف بورژوا دموکراتیک خود پوششی "سوسیالیستی" یا "کمونیستی" می‌دهند تا (هر چند که خود ممکن است بدان واقف نباشند) نخستین گروه‌های جنینی پرولتاری را از انجام تکالیف واقعی یک سازمان طبقاتی منحرف کنند (مثلاً، حزب اشیل اردو در ترکیه که به پان‌ترکیزم خود رنگ و لعاب کمونیستی می‌دهد، و یا برخی از نمایندگان گومینتانگ در چین که در مورد "سوسیالیزم دولتی" موعظه می‌کنند).^۳

^۳ - حزب اشیل اردو (به معنای "سبب سبز") حزبی بود که به اشاره‌ی مصطفی کمال (آنا تورک) تشکیل شد و خود را "کمونیست" می‌دانست. گومینتانگ حزب ناسیونالیست چین بود که در سال ۱۸۹۱ تشکیل شد و رهبر اولیه‌ی آن سون یات سن بود.

با این وجود، جنبش سیاسی و اتحادیه ای طبقه ی کارگر در کشورهای عقب افتاده در چند سال اخیر پیشرفت عظیمی کرده است. شکل گیری حزب مستقل طبقاتی پرولتاریا در تقریباً همه ی کشورهای شرق گام مهمی به جلو است، هر چند که اکثریت عظیم این گونه احزاب هنوز باید برای خلاص کردن خود از شر ناشیگری، فرقه گرایی و نواقص دیگر بسیار کار کنند. این واقعیت که بین الملل کمونیستی از همان ابتدا اهمیت بالقوه ی جنبش کارگری در شرق را تشخیص داد از اهمیت به سزائی برخوردار است، زیرا به روشنی وحدت بین المللی راستین پرولتاریا را تحت پرچم کمونیزم در سراسر جهان منعکس می کند. بین الملل های دوم و دوونیم دقیقاً به خاطر این که صرفاً "خدمتکار" امپریالیزم آمریکائی و اروپائی هستند، نتوانسته اند حتی یک طرفدار در یکی از کشورهای عقب افتاده پیدا کنند.

تکالیف عمومی احزاب کمونیست در شرق

در حالی که میلیون بورژوا به جنبش کارگری از لحاظ اهمیت آن برای موفقیت خودشان نگاه می کنند، پرولتاریای بین المللی جنبش جدید کارگری شرق را از لحاظ آینده ی انقلابی آن در نظر می گیرد. کشورهای عقب افتاده نمی توانند تحت نظام سرمایه داری در دستاوردهای دانش تکنیکی و فرهنگ معاصر بشر سهم شوند، مگر آن که بابت آن بهای سنگینی به شکل استثمار و ستم وحشیانه توسط سرمایه ی قدرت های بزرگ بپردازند. کارگران شرق باید با پرولتاریای کشورهای پیشرفته متحد شوند - نه فقط به خاطر منافع مبارزه ی مشترک خود علیه امپریالیزم بلکه بدین دلیل که فقط پرولتاریای پیروزمند کشورهای پیشرفته کمک بی چشمداشتی را برای رشد نیروهای

مولده عقب افتاده‌ی آن‌ها عرضه خواهد داشت. اتحاد با پرولتاریای غرب راه را برای ایجاد یک فدراسیون بین‌المللی جمهوری‌های شوروی باز خواهد کرد. برای مردم عقب افتاده‌ی شرق، نظام شوروی معرف هموارترین شکل انتقال از شرایط ابتدائی زندگی به جامعه‌ی عالی‌تر کمونیستی است که عاقبت جایگزین کل تولید و توزیع اقتصادی جهانی سرمایه‌داری خواهد شد. تجربه‌ی نظام شورائی در مستعمرات آزاد شده‌ی امپراتوری سابق روسیه این مطلب را اثبات می‌کند. شکل شورائی حکومت تنها ضامن اجرای کامل و پیگیرانه‌ی انقلاب ارضی دهقانی است. حفظ پیش شرط‌های مشخص کشاورزی در برخی از مناطق شرق (آبیاری مصنوعی) که در گذشته فقط به واسطه‌ی یک نظام ویژه‌ی کار جمعی متکی بر شالوده‌های فنودالی پدرسالاری میسر بود و اینک به خاطر حرص و طمع سرمایه‌داری به مخاطره افتاده، مستلزم نوعی از سازماندهی دولتی است که نیازهای اجتماعی را به شکلی سازمانیافته و با برنامه برطرف سازد. با در نظر گرفتن شرایط ویژه‌ی اقلیمی و تاریخی، تعاونی‌های تولیدکنندگان خرد یقیناً نقش بسیار مهمی را در دوران انتقالی در سراسر شرق ایفاء خواهند کرد.

تکالیف عینی انقلاب در مستعمرات از محدوده‌ی دموکراسی بورژوائی فراتر می‌رود. زیرا که پیروزی قطعی این انقلاب با حاکمیت امپریالیزم جهانی سازگار نیست. در آغاز، جنبش انقلابی در مستعمرات توسط بورژوازی بومی و روشنفکران بورژوا هدایت می‌شود. اما با درگیری هر چه بیش‌تر توده‌های پرولتری و شبه پرولتری دهقانی و طرح هر چه وسیع‌تر منافع اجتماعی مردم ساده، این جنبش شروع به بریدن از عناصر بورژوازی بزرگ و بورژوا-زمیندار می‌کند. هنوز مبارزه‌ای طولانی در مقابل پرولتاریای جوان مستعمرات

قرار دارد. این مبارزه برای یک دوره ی کامل تاریخی به طول خواهد انجامید و هم با استثمار امپریالیستی و هم با طبقات حاکم بومی رودررو خواهد شد. اینان تلاش می کنند تا تمام دستاوردهای پیشرفت های صنعتی و فرهنگی را در انحصار خویش در آورند و توده های وسیع کارگر را در شرایط "ما قبل تاریخ" نگهدارند.

مبارزه برای کسب نفوذ در میان توده های دهقانی، پرولتاریای بومی را برای رهبری سیاسی آماده خواهد کرد. پرولتاریا فقط هنگامی می تواند دموکراسی بورژوایی را که در اوضاع شرق عقب افتاده حتی از غرب هم بی کفایت تر است، به مبارزه بطلبد که این کار مقدماتی را در میان صفوف خود و نزدیک ترین لایه های اجتماعی به خود انجام داده باشد.

خودداری کمونیست ها در مستعمرات از شرکت در مبارزه علیه ستمگری امپریالیستی به بهانه ی به اصطلاح "دفاع" از منافع مستقل طبقاتی بدترین نوع فرصت طلبی است و صرفاً انقلاب پرولتری در شرق را بی اعتبار می سازد. و باید فهمیده شود که کناره گیری از مبارزه برای خواست های روزمره ی فوری طبقه ی کارگر به خاطر منافع "وحدت ملی" و یا "صلح مدنی" با دموکرات های بورژوا نیز به همان اندازه مضر است. احزاب کمونیستی و کارگری در مستعمرات و شبه مستعمرات با تکالیف دوگانه ای مواجه اند: آن ها از یکسو برای پاسخ هر چه رادیکال تر به نیازهای انقلاب بورژوا دموکراتیک در جهت کسب استقلال سیاسی ملی می جنگند، و از سوی دیگر توده های کارگر و دهقان را برای مبارزه بر سر منافع طبقاتی خودشان سازمان می دهند و از تمام تضادهای موجود در اردوگاه بورژوا دموکراتیک ناسیونالیست کمال استفاده را می برند. کمونیست ها، انرژی انقلابی را که در

چارچوب خواست‌های بورژوا لیبرال مفری نمی‌یابد، با پیش کشیدن خواست‌های اجتماعی بر می‌انگیزند و آزاد می‌سازند. طبقه‌ی کارگر مستعمرات و شبه مستعمرات باید به این واقعیت ایمان راسخ داشته باشد که فقط با تشدید عمومی مبارزه علیه ستمگری قدرت‌های بزرگ امپریالیستی خواهد توانست به موقعیت رهبری انقلابی ارتقاء یابد. از طرف دیگر، فقط با سازماندهی سیاسی و اقتصادی و آموزش سیاسی طبقه‌ی کارگر و لایه‌های شبه پرولتری می‌توان دامنه‌ی انقلابی مبارزات ضدامپریالیستی را گسترش بخشید.

احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره شرق هنوز کم و بیش در یک مرحله‌ی جنینی به سر می‌برند و باید در همه‌ی جنبش‌هایی که به آن‌ها فرصت دستیابی به توده‌ها را می‌دهد، شرکت کنند. آن‌ها باید در آن واحد به مبارزه‌ی سختی علیه تعصبات حرفه‌ای و پدرسالارانه و نفوذ بورژوازی در اتحادیه‌های کارگری دامن بزنند تا بدین ترتیب این اتحادیه‌های اولیه را از گزند گرایش‌های رفورمیست مصون بدارند و به تشکیلات رزمنده‌ی توده‌ای تبدیل کنند. آن‌ها باید از هیچگونه تلاشی برای سازماندهی کارگران کشاورزی، دختران و زنان زحمتکش در روستاها و کارآموزان صنایع دستی (از هر دو جنس) که تعدادشان بی‌شمار است، برای دفاع از منافع روزمره‌اشان خودداری نکنند.

جبهه‌ی واحد ضدامپریالیستی

جبهه‌ی واحد کارگری شماری است که در غرب در دوران انتقالی مطرح می‌شود و وجه مشخصه‌ی آن گردآوری سازمانیافته‌ی نیروهاست. به همین

ترتیب، در مستعمرات شرق شعار کلیدی در حال حاضر عبارت است از جبهه ی واحد ضدامپریالیستی. مناسبت این شعار از چشم انداز یک مبارزه ی درازمدت با امپریالیزم جهانی و ضرورت بسیج تمام عناصر انقلابی ناشی می شود. به ویژه به دلیل تمایل بورژوازی بومی به سازش با سرمایه ی خارجی علیه منافع اساسی توده ی مردم است که چنین بسیجی هر چه بیش تر اهمیت می یابد. همان طور که در غرب شعار جبهه ی واحد کارگری به افشای خیانت های سوسیال دموکراسی به منافع پرولتاریا کمک کرده و می کند، در شرق نیز شعار جبهه ی واحد ضدامپریالیستی به افشای نوسانات و تزلزلات گروه های مختلف بورژوا ناسیونالیست کمک خواهد کرد. این شعار هم چنین به توده های کارگر کمک خواهد کرد تا اراده ی انقلابی خود را تقویت کنند و به آگاهی طبقاتی خود بیفزایند. به کمک این شعار آن ها می توانند در صفوف پیشگام مبارزین که نه تنها علیه امپریالیزم بلکه علیه بقایای فئودالیزم می جنگند، قرار گیرند.

جنبش کارگری در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره باید قبل از هر چیز خود را به عنوان یک عامل مستقل انقلابی در جبهه ی مشترک ضدامپریالیستی مستقر سازد. توافقات موقتی با دموکراسی بورژوازی فقط هنگامی مجاز و یا لازم است که این جنبش توانسته باشد استقلال کامل سیاسی خود را تضمین کرده و اهمیت خود را به مثابه یک عامل مستقل قبولانده باشد. به همین ترتیب، پرولتاریا تا آن جایی که بر اساس تناسب قوای موجود در حال حاضر نمی تواند اجرای برنامه ی شورانی خود را به مثابه تکلیف فوری روز تلقی کند، از خواست های جزئی نظیر جمهوری دموکراتیک مستقل، الغای تمام حقوق و امتیازات فئودالی، استقرار حقوق زنان، و غیره پشتیبانی خواهد کرد.

در آن واحد، پرولتاریا می‌کوشد تا شعارهائی را مطرح کند که پیوندهای سیاسی میان توده‌های دهقانی و شبه پرولتری را با جنبش کارگری تقویت کنند. توضیح ضرورت وحدت با پرولتاریای بین‌المللی و جمهوری‌های شوروی برای توده‌های وسیع کارگر یکی از مهم‌ترین وظایف جبهه‌ی واحد ضدامپریالیستی است. انقلاب مستعمراتی فقط هنگامی پیروز خواهد شد و دستاوردهای خود را حفظ خواهد کرد که به واسطه‌ی انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته همراهی شود.

خطر معامله بین بورژوا ناسیونالیزم و یک یا چند قدرت امپریالیستی در کشورهای شبه مستعمره (چین- ایران) و یا کشورهائی که به شکرانه‌ی رقابت میان امپریالیست‌ها استقلال دولتی کسب کرده‌اند (ترکیه). به مراتب بیش‌تر از مستعمرات است. هر یک از این گونه توافقات به معنای یک تقسیم به کلی نابرابر قدرت میان طبقات حاکم بومی و امپریالیزم است و هر چند که احتمال دارد تحت پوشش یک استقلال ظاهری مخفی شده باشد، کشور را دقیقاً در وضع سابق نگه می‌دارد - یعنی، یک دولت شبه مستعمره که دست‌نشانده‌ی امپریالیزم جهانی و سپر بلای آن است.

در عین حالی که طبقه‌ی کارگر ممکن است و گاهی اوقات مجبور است به برخی مصالحات جزئی و موقتی تن بدهد تا در مبارزه‌ی انقلابی برای رهائی از یوغ امپریالیزم مهلت به دست آورد، باید مطلقاً علیه هرگونه تلاشی توسط طبقات حاکم بومی برای حفظ امتیازات طبقاتی خود از طریق یک توافق آشکار و یا مخفی برای تقسیم قدرت با امپریالیزم ایستادگی کند. خواست برقراری اتحاد نزدیک با جمهوری پرولتری شوروی یک شعار اصلی جبهه‌ی واحد ضدامپریالیستی است. این شعار باید با یک مبارزه‌ی مصمم برای دموکراتیزه

کردن حد اعلاى نظام سياسى همراه باشد. بدین ترتیب، ارتجاعى ترین عناصر از لحاظ سياسى و اجتماعى، از حمایت مردمى محروم خواهند شد و سازمان‌هاى کارگرى آزادى عمل برای مبارزه بر سر منافع طبقاتى خود را به دست خواهند آورد (خواست‌هائى نظیر جمهورى دموکراتیک، اصلاحات ارضى، اصلاحات نظام مالیاتى، سازماندهى دستگاه ادارى بر اساس حاکمیت مردم خودگردان، قوانین کار، محدودیت کار کودکان، رفاه اجتماعى برای مادران و فرزندان و غیره). حتى در ترکیه ی مستقل، طبقه ی کارگر از آزادى تشکل برخوردار نیست و این نمونه ی گویائى از نحوه ی برخورد بورژوازی ناسیونالیست به پرولتاریاست.

تکالیف پرولتاریا در کشورهای حوزه ی اقیانوس آرام

افزایش دائمى رقابت‌هاى امپریالیستى یکى از دیگر دلایل مهم برای سازماندهى جبهه‌ی واحد ضدامپریالیستى است. این رقابت هم اکنون به قدرى حاد شده که یک جنگ جهانى جدید، این بار در حوزه ی اقیانوس آرام، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. مگر آن که انقلاب بین‌المللى مانع آن شود.

کنفرانس واشنگتن تلاشى برای رفع این خطر بود، اما در واقع فقط تضادهای امپریالیزم را تعمیق و تشدید کرد. مبارزه‌ی اخیر مابین ووپى فو و شانگ تسولین^۴ در چین، نتیجه‌ی مستقیم شکست تلاش‌هاى سرمایه‌دارى آمریکائى انگلیسى و ژاپنى برای رفع اختلافات خود در کنفرانس واشنگتن بود. جنگ جهانى جدیدى که دنیا را تهدید مى‌کند، این بار نه تنها ژاپن،

^۴ - ووپى فو Wu Pei-fu و شانگ تسولین Chang Tso-lin از امرای جنگى (فئودال) چین بودند.

آمریکا و بریتانیا که قدرت‌های دیگر سرمایه‌داری را نیز دربر خواهد گرفت (فرانسه، هلند، و غیره) و حتی از جنگ جهانی اول به مراتب مخرب‌تر خواهد بود.

وظیفه‌ای که اینک در مقابل احزاب کمونیست کشورهای مستعمره و شبه مستعمره در حوزه‌ی اقیانوس آرام قرار دارد. سازماندهی یک فعالیت تبلیغی شدید است که بتواند خطر قریب‌الوقوع جنگ را برای توده‌ها روشن کند، آنان را به مبارزه‌ای فعال برای کسب رهائی ملی فرا بخواند و بر ضرورت جهت‌گیری به سوی روسیه شوروی به مثابه سنگر تمام توده‌های ستمدیده و استثمارشده پافشاری کند.

با در نظر گرفتن خطری که در پیش است، احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی - آمریکا، ژاپن، بریتانیا، استرالیا، کانادا - نباید به صرف تبلیغ علیه جنگ اکتفا کنند. بلکه باید هر چه در توان دارند انجام دهند تا عواملی که جنبش کارگری در کشورشان را نابسامان ساخته و استفاده‌ی سرمایه‌داران از اختلافات ملی و نژادی را آسان‌تر کرده از میان بروند. این عوامل عبارت‌اند از مسأله‌ی کارگران مهاجر و مسأله‌ی نیروی کار ارزان کارگران رنگین پوست.

اغلب کارگران رنگین پوستی که از چین و هندوستان برای کار در مزارع نیشکر مناطق جنوبی اقیانوس آرام آورده شده‌اند، هنوز تحت نظام کار کنتراتی هستند. این وضع باعث این شده که کارگران کشورهای امپریالیستی در آمریکا و استرالیا خواهان ممانعت از مهاجرت و استخدام رنگین پوستان شوند. این گونه محدودیت‌ها شکاف میان کارگران سفید پوست و رنگین پوست را که باعث تجزیه و تضعیف جنبش کارگری شده تشدید خواهند کرد.

احزاب کمونیست در آمریکا، کانادا و استرالیا باید به فعالیت سرسختانه‌ای علیه قوانین محدودکننده‌ی مهاجرت دست بزنند و به توده‌های پرولتری در این کشورها توضیح بدهند که این گونه قوانین با دامن زدن به تعصبات نژادی عاقبت به ضرر آن‌ها تمام خواهد شد.

سرمایه‌دارانی که با این قوانین محدودکننده مخالفت می‌کنند، فقط به خاطر منفعتی است که از طریق وارد کردن نیروی کار ارزان رنگین پوستان و در نتیجه کاهش سطح دستمزد کارگران سفید پوست به دست می‌آورند. تنها از یک طریق می‌توان علیه این تهاجم سرمایه‌داری مبارزه کرد: کارگران مهاجر باید به صفوف اتحادیه‌های موجود کارگران سفید پوست بپیوندند و هم چنین باید این خواست مطرح شود که دستمزد کارگران رنگین پوست به سطح دستمزد کارگران سفید پوست افزایش یابد. چنین اقداماتی از جانب احزاب کمونیست مقاصد سرمایه‌داران را افشاء خواهد کرد و در عین حال به کارگران رنگین پوست نشان خواهد داد که پرولتاریای بین‌المللی از تعصبات نژادی مبری است.

برای عملی ساختن این برنامه، نمایندگان پرولتاریای انقلابی کشورهای حوزه‌ی اقیانوس آرام باید در یک کنفرانس منطقه‌ای گردهم بیایند و تاکتیک‌های صحیح و بهترین شیوه‌های سازماندهی برای تضمین وحدت واقعی پرولتاریای تمام نژادهای مختلف را تعیین کنند.

وظایف احزاب کشورهای متروپول

اهمیت عظیم جنبش انقلابی مستعمراتی برای هدف انقلاب پرولتری بین‌المللی بدین معناست که فعالیت در مستعمرات به ویژه توسط احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی باید تشدید شود.

امپریالیسم فرانسه تمام محاسبات خود برای سرکوب مبارزه‌ی انقلابی پرولتاریا در فرانسه و اروپا را بر امکان استفاده از کارگران مستعمرات خود به مثابه یک ارتش ذخیره ضدانقلاب استوار کرده است.

امپریالیسم بریتانیا و آمریکا کماکان از طریق جلب اشرافیت کارگری به طرف خود با این وعده که بخشی از مافوق سود به دست آمده از مستعمرات را به آن خواهند بخشید، در جنبش کارگری شکاف ایجاد می‌کنند.

همه‌ی احزاب کمونیستی در کشورهایی که دارای مستعمره هستند، باید به سازماندهی مبارزه برای همبستگی مادی و معنوی با جنبش پرولتری و انقلابی در مستعمرات دست بزنند. باید با گرایش‌های دروغین سوسیالیستی و واقعاً استعماری برخی از رده‌های کارگران مرفه اروپائی در مستعمرات قاطعانه و سرسختانه مبارزه شود. کارگران کمونیست اروپائی در مستعمرات باید به سازماندهی پرولتاریای بومی کمک کنند و از طریق طرح خواست‌های ملموس اقتصادی (افزایش سطح زندگی کارگران بومی به سطح کارگران اروپائی، قوانین حمایت از کارگران، بیمه‌های اجتماعی، و غیره) اعتماد آنان را به خود جلب کنند. تشکیل سازمان‌های کمونیستی مجزا برای اروپائی‌ها در برخی از مستعمرات (مصر، الجزایر) شکل پوشیده‌ای از استعمارگری است و فقط به پیشبرد منافع امپریالیسم کمک می‌کند. هرگونه تلاشی برای ایجاد سازمان‌های کمونیستی براساس مرزهای قومی و نژادی با اصول

انترناسیونالیسم پرولتری متضاد است. تمام احزاب بین الملل کمونیستی موظفند که برای توده های وسیع طبقه ی کارگر اهمیت حیاتی مبارزه علیه سلطه ی امپریالیستی در کشورهای عقب افتاده را روشن کنند. احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی باید برای سازماندهی کارهای مربوط به مستعمرات کمیسیون های دائمی مرکب از اعضای کمیته ی مرکزی ایجاد کنند. بین الملل کمونیستی باید به احزاب کمونیست در شرق کمک کند. به عنوان شروع کار باید به ایجاد چاپخانه در این کشورها و انتشار مجله و روزنامه به زبان های محلی یاری برساند. باید به کار در میان سازمان های کارگران اروپائی و نیروهای نظامی اشغالگر در مستعمرات توجه ویژه ای بشود. احزاب کمونیست در کشورهای قدرت های بزرگ نباید هیچ گونه فرصتی را برای افشای ماهیت غارتگرانه سیاست های مستعمراتی حکومت ها و احزاب فرصت طلب و بورژوائی کشور خود از دست به دهند.